

سال نو ۲۰۰۲ را شادباش می‌گوئیم

یک اتفاق خوب برای شروع سال جدید

پول واحد اروپا «یورو» در روز اول سال جدید متولد شد و در ۱۱ کشور اروپایی، از جمله در فرانسه و آلمان و اتریش و ایتالیا و هلند و فنلاند، یونان و اسپانیا به جریان افتاد. این قدمی مثبت در نزدیک کردن بیشتر مردم اروپا است.

دانشجویان زندانی باید فوراً آزاد شوند

مراسم سخنرانی خاتمی رئیس رژیم اسلامی در دانشگاه تهران با اعتراض شدید دانشجویانی که در محل حاضر بودند روبرو شد.

این دیگر تقابل میان این جناح رژیم با جناح دیگر نبود. این اعتراض به کل رژیم اسلامی و تمام دم و دستگاه‌های سرکوبش بود. عوامل رژیم در جریان این مراسم و بعد از آن تعداد زیادی از دانشجویان را دستگیر کردند. دوستان ما در زندان رژیم اسلامی به بند کشیده شده‌اند. زندانی که صاحبانش خامنه‌ای و خاتمی هستند. زندانی که به دست پاسداران دیروز و دگراندیشان امروز بنا شده است. این عزیزان را باید از زندانها بیرون کشید! تمام دستگیر شدگان باید فوراً آزاد شوند.

آزادی زندانیان سیاسی را به شعار سراسری اعتراضاتمان در تمام دانشگاه‌ها بدل سازیم. دانشگاه‌ها را به تریبون برای رساندن صدای اعتراض خانواده‌های این عزیزان به کل جامعه بدل سازیم.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده‌باد جمهوری سوسیالیستی!

سازمان جوانان کمونیست

۷ دی ۱۳۸۰ - ۲۸ دسامبر ۲۰۰۱

همدیگر نشان می‌دهند؟ مگر هر روز در مخصمه پیدا کردن راه نجات برای حکومت اسلامی شان، از خطر ساقط شدن نظامشان حرف نمی‌زنند؟ و این یعنی اینکه رژیم به تلنگری بند است. طالبانهای ایران نباید بتوانند در لبه پرتگاه سقوط بگیر و ببند راه بیاندازند. اگر هنوز می‌توانند دستگیر کنند و حکم جلب صادر کنند، بخاطر فرصتی است که ما مردم به آنها داه ایم. انتظار بیهوده و خطرناک است. هیچ کس جز ما، جز خود ما مردم به ستوه آمده از حاکمیت اسلام، به نجاتمان برنخواهد خاست! باید حرکت کرد، برخاست و حکومت اوپاش در ایران را به زیر کشید!

جامعه در تب و تاب اعتراض و در کمین حمله به تمامیت رژیم ضد بشری اسلامی نشسته است. هر روز شاهد اعتصاب و تحصن و اعتراض کارگران کارخانه ای از گوشه و کنار کشور هستیم. همه چیز آماده است، اگر ما مردم خود را آماده کنیم!

رژیم اسلامی و حمله به فعالین دانشجویی

پاسخ بماند. باید به این دست درازی رژیم نسبت به فعالین و سازمان دهندگان اعتراضات دانشجویی اعتراض کرد. باید وسیع تر از گذشته به میدان آمد! تنها با گسترش اعتراضات برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی است که میتوان به این حملات فرصت بیشتری به طالبانهای ایران برای صدور هیچ ابلاغیه و احضاریه جدیدی نداد. مگر از زبان خودشان نمی شنویم که دو جناح در قدرت برای عقب راندن همدیگر، خطر ما مردم را به



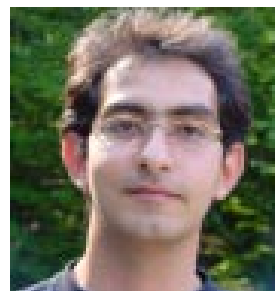
ثریا شهابی

اوایل دیماه، قوه قضائیه چند تن از فعالین و سازمان دهندگان اعتراضات و مبارزات دانشجویی را به دادگاه احضار کرد. این تعرض جدید در حالی صورت می‌گیرد که هنوز تعداد زیادی از فعالین اعتراضات دانشجویی در زندان بسر می‌برند. رژیم اسلامی از هر دو جناح، در راس آن خاتمی و خامنه‌ای، مسئول این حملات است. این تعرض نباید از طرف جوانان، دانشجویان و مردم آرایخواه بدون

گفتگوی دوستانه

اما بی تعارف

دیالوگهایی در مورد تحلیل اوضاع سیاسی و روند اوضاع در ایران، چه باید کرد ها و چه نباید کردها، در جریان است. مجموعه این گفتگوها را می‌توانید روی سایت روزنه بخوانید. در شماره قبل جوانان کمونیست بحثی بین علی جوادی از حزب کمونیست کارگری و حشمت طبرزدی از جبهه دمکراتیک ایران



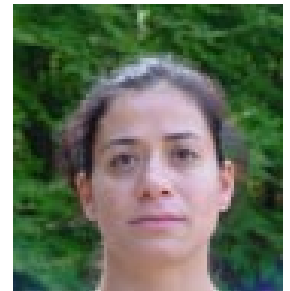
سنگین احساسات سرکوب شده

صفحه ۳

اسلام باز قربانی گرفت

از لیل روشن ضمیر و امید حدابخشی

شکسته بطور معجزه آسایی از مرگ نجات پیدا کرد تا بار



لاله نام دختریت ۱۸ ساله که همراه با دوست پسرش فرید، در دانمارک مورد حمله وحشیانه پدرش قرار گرفت، در این فاجعه دلخراش فرید ۲۲ ساله جان خود را از دست داد و لاله با پنج سوراخ در جمجمه سر و گردنی

را خواندید. «جوانان کمونیست» به این خاطر که این مباحث مسائل مطرح و مهمی در جنبش دانشجویی و در میان جوانان را به بحث و تبادل نظر می‌گذارد، در این شماره خود پاسخ «یک دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف - یاور اصلانی» به نقد علی جوادی بر گفتگوی او با حشمت طبرزدی را منتشر می‌کند.

چه باید کرد؟

یاور اصلانی

آقای علی جوادی از حزب

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

کمونیست کارگری از ابتدای بحث من با حشمت تبرزدی فعالانه در مباحثه ها شرکت کرده و اظهار نظرهایی کرده است. از ایشان سیاست‌گزارم و امیدوارم که به این کار ادامه دهند تا گفتگوی حاضر هرچه غنی تر شود. در این نوشته سعی خواهم کرد به پاره ای از نکات نامه دوم ایشان که در سایت روزنه (حزب کمونیست کارگری) منتشر شده پاسخ دهم. من نیز مانند آقای جوادی در به شکست رسیدن پروژه دوم خردادها شکی ندارم، زیرا اصلاح طلبی ایشان فاقد اصالت و نمایشی بود. این شکست قابل پیش بینی چون دوم خردادها همانقدر از حضور واقعی مردم در نهادهای سیاسی وحشت داشتند که دست راستها. جنگ آنان بر سر چگونگی اداره قدرت بوده و هست و نه در مشارکت مردم در قدرت. در این که مردم ایران خواهان آزادی، برابری حقوق زن و مرد، رفاه اجتماعی، حقوق عادلانه و نیز دوری از مذهب بعنوان یک پدیده حاضر در امور سیاسی جامعه هستند هم شکی نیست. باز در اینکه امثال تبرزدی متعلق به این حاکمیت بوده اند، از درون آن بیرون آمده اند و هنوز خواسته یا ناخواسته وابستگیها و امیدهایی را به پاره ای از جناحهای درون حاکمیت همراه خود دارند نیز تردیدی نمی باشد، خود تبرزدی هم نافی این نکته نیست اما باور دارد که این روش بهتر است تا یک انقطاع کامل با همه بخش های درون نهادهای حاکمیت. اما در وری این بدیهیات که فکر نمیکنم در محتوای آن زیاد اختلافی بین ۶۵ میلیون ایرانی که خواهان رها شدن از شر این حاکمیت هستند، وجود داشته باشد، یک سوال همچنان در بحث شما بی پاسخ است: چه باید کرد؟ این سوال ساده ای نیست چون هیچ یک از سازمانهای سیاسی و شخصیتهای فعال سیاسی در داخل و خارج از کشور تا به امروز پاسخی به آن نداده است. به مورد رضا پهلوی نگاه کنید، ایشان آمده و می گوید مردم شما باید خودتان را از قید و بند این حکومت دیکتاتوری نجات دهید. وقتی می پرسند چگونه؟ می گوید از طریق نافرمانی مدنی؟ وقتی میگویند نافرمانی مدنی چیست؟ می گوید همان که در هند و آفریقای جنوبی انجام شد. وقتی سوال می شود که در ایران چگونه باید اجرا

شود جواب می دهد: مردم می دانند. بعد که مردم از طریق تلویزیون های ایرانی از او می پرسند ما نمی دانیم چگونه باید نافرمانی مدنی کنیم او می گوید: «من که نمی توانم پشت تلویزیون بگویم چه باید بکنید». وقتی جوانان با ای- میل و تلفن تماس می گیرند که این نافرمانی مدنی چگونه است ما چه باید بکنیم، پاسخ می رسد که با شجاعت و بطور مسالمت آمیز به مبارزه بپردازید!! خلاصه اینکه ایشان به سان گربه مرتضی علی همیشه چهار دست و پا به زمین می رسد و به اندازه چهار خط هم راه حل مشخص و عینی ارائه نمی دهد. هنگامیکه از مجاهدین سوال می شود که چه باید کرد، می گویند باید به ارتش آزادیبخش پیوست. وقتی می پرسیم ارتش آزادیبخش چه موقع عمل خواهد کرد؟ می گویند زمانی که در داخل شرایط مناسب باشد و مردم قیام کنند. بعد که می گویم خوب چه کسی قرار است قیام کند! می گویند جوانان دلیر ایرانی می پرسیم جوانان دلیر ایرانی برای قیام چگونه باید عمل کنند جواب می دهند باید به ارتش آزادیبخش پیوندند. خلاصه مرغ یک پا دارد. وقتی از حزب کمونیست کارگری می پرسیم چه باید کرد جواب می دهند: همه خواستها و آرمانهای مردم در برنامه حزب کمونیست کارگری جمع است، بعد سوال می کنیم خوب برای رسیدن به این آرمانها و «جمهوری سوسیالیستی» چه باید کرد، می گویند باید به حزب کمونیست کارگری پیوست، می پرسیم خوب بعد از پیوستن باید چه کرد، می گویند باید آرمانها و شعارهای حزب کمونیست کارگری را قبول کرد، می پرسیم بعد... و این دور باطل در اپوزیسیون همچنان می چرخد و می چرخد و می چرخد. سوال من از حشمت تبرزدی هم همین بود، که خوب این رفتارند که شما می گویند چگونه قرار است مقدماتش فراهم شود، چگونه باید سازماندهی شود؟ کی؟ کجا؟ بدین ترتیب می بینید چه من باشم و چه هزاران جوان دیگر، چه این سوال از شما شود یا از مجاهدین یا از رضا پهلوی یا هر شخصیت شناخته شده دیگر نتیجه همان است و پاسخ ها همچنان به سوال بر می گردد و سوال بدون جواب می ماند و این کلاف سر در گم هر آن پیچیده تر می شود. در مقابل

چنین وضعیتی من از خود می پرسم چرا این همه سازمان و گروه و حزب و غیره هیچ پاسخی برای این پرسش اساسی چه باید کرد ندارند؟ پاسخ مطلق برای آن ندارم، علل آن هم متعدد است، اما فکر میکنم این قبل از هر چیز بدان خاطر است که فعالان اپوزیسیون اغلب در داخل کشور نیستند و وضعیت عینی ایران را در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نمی شناسند، برداشت آنان یک برداشت خاص سیاسی است و آنهم بطور سطحی. معیار آنان برای قضاوت آنچه در ایران می گذرد سخنان و اظهارات چندتن از مسئولان نظام است. حال آنکه اینجا دو عالم متفاوت سیاسی وجود دارد. عالم رسمی همان است که شما می شناسید و عالم غیر رسمی همان است که شما نمی شناسید. در این عالم غیر رسمی هرکس در هر مقام و مسئولیتی یک شیوه اعمال قدرت دارد. مثلاً مدیر یک مدرسه آن مدرسه را به سان ملک آبا و اجدادی خویش اداره میکند. قانوننامه خود را دارد، ابزارهای اعمال فشار خود را دارد، همین قدر که خرج مدرسه را از والدین در می آورد و اوضاع را تحت کنترل نگاه می دارد کافیست. برای وزارت آموزش و پرورش همانقدر که عکس خمینی و خامنه ای در آنجا آویزان است و جاسوسانش خبر بدی نمی دهند کافیست، باقی برایش مهم نیست. دانش آموزان را بیسواد باز می آورد؟ خوب بیابرد، شخصیت آنان را پایمال می کند؟ خوب بکند، مشتکی عقده ای و ترسو و بیمار روانی و معتاد بالقوه پرورش می دهد؟ خوب بدهد، مگر برای بالا دستی هامهم است؟ یک صاحب کارگاه در اینجا پدر کارگر را آنطور که بخواهد در می آورد، چه کار دارد که قانون کار چه می گوید، بازرس وزارت کار هم بیاید ۵ هزار تومان تو جیبش می گذارد و راهیش می کند و به مدیریت خشن و ضد کارگریش ادامه می دهد. حالا تصور کنید آن دانش آموزان بدبخت و آن کارگران بیچاره را که در این شرایط باید تبدیل به مشتکی آدم ترسو، بیسواد، قابل استثمار، قابل استعمار و غیره شوند و نمی دانم که آنگاه که شما می گویند اوضاع سیاسی در ایران برای سرنگونی مناسب است آیا به این رده از واقعیات سیاسی- اجتماعی هم توجه

میکنید؟ آیا می دانید چند میلیون ایرانی در این شرایط بعنوان فاعل یا قربانی و یا شاید خاموش زندگی می کنند؟ پدیده اعتیاد را بررسی کنیم. آقای جوادی، نبود شما در درون کشور باعث می شود که پدیده اعتیاد برای شما در چند عدد و آمار و گزارش خلاصه شود، اما این فرق دارد با اینکه شما به یک خوابگاه دانشجویی بروید و احساس کنید وارد یک شیره کش خانه شده اید. آیا فکر می کنید مشکل دانشجوی امروزی اینست که یک جوری آثار لیدر شما آقای منصور حکمت را که سفارش کرده اید پیدا کند و بخواند؟ خیر مشکل اصلی او آنست که پول بسته گرد امشب خود را چگونه فراهم کند. نمی خواهم عمومیت دهم اما پدیده های تاسف باری از این دست بیش از پیش زیاد می شود و پتانسیل های جامعه را برباد می دهد.

آقای جوادی و در کنار آن می گویم آقای رجوی، آقای پهلوی و سایرین، اگر نمی دانید بدانید، ایران زندانی است به وسعت یک کشور، همه جایش انسانهای در بند در جستجوی نابود ساختن خود و دیگرانند و هر گاه کسی دم بزند زندانبانان می آیند و خفه اش می کنند. اینجا خانه زندان است، خیابان راهرو زندان است و مدرسه کارخانه و دانشگاه دفاتر و کارگاه این زندان. مردم ایران در بندند، نابی نمانده، جانی نمانده و اگر نمی دانید بدانید ۵۰ درصد این مردم، به جرئت می گویم ۵۰ درصد این مردم مرتب و منظم یا به گونه ای تفتنی و نا منظم مواد مخدر مصرف میکنند.

از گفتن این مطالب شرم دارم اما می گویم که بدانید: مردها فاحشگی می کنند، برای همسرانشان مشتری جور می کنند، جوانان اجزاء بدن خود را حراج کرده اند، آرام آرام همه می پوسند و می میرند تا اقلیتی جنایتکار، بیرحم و منفعت پرست در اوج آسایش و رفاه و امکانات زندگی کنند. به تاریخ چین و نقش تریاک و دست انگلستان در پشت این موضوع فکر کنید و لحظه ای تصور کنید حال و روز کشوری را که حکومتش با تمام امکانات اداره کرده است مردمش را تا به سمت نابودی جسمی، روانی و تاریخی پیش برد تا

مبادا روزی بخواهند حق خود را طلب کنند. بیابید یکبار در جاده ساوه این کودکان پا برهنه را ببینید که در میان کامیونهای غول پیکر جان خود را بخاطر می اندازند تا لقمه ای نان گدایی کنند، قدری دورتر پدرانشان ببینید که به این بازی مرگ کودکانشان می نگرند، ناتوان، عاجز و مسخ شده. مادرانشان به طنای دختران رنجور خود برای رانندگان رهگذر، خاموش می نگرند تا شاید «مشرتی» جور شود و پول نهار بچه هایشان در آید. مثال کجا را می خواهید که بیابم تا ترسیم کنم جهنم روزانه مان را، پرپر شدن جوانانمان را در زیر پل ها، سرنگ آلوده در رگ و چشم به آسمان حیرت دوخته؟ احساس میکنم که کلمات هرگز یاری بیان شرم پدری را که پول تن فروشی دخترش را می گیرد تا برود « خودش را بسازد» ندارد. و از این شرمساریها، این مردم هر روز و هر ساعت میلیونها می بینند و در خودشان می ریزند تا در ۲۵ سالگی چهره یک ۵۰ ساله را بیابند، در ۲۸ سالگی سکنه مغزی و قلبی بکنند و جسدشان را زیر خاک کنند تا دیگر نبینند این مملکت غرق در ظلم و فساد را. شما از برابری حقوق زن و مرد حرف می زنید، پس بدانید که اینجا زن همان قدر حق بدبختی دارد که مرد و مرد حق همان حقارتهایی که زن. آقای جوادی، شاید بگویید من با تکیه بر احساساتم نوشته ام، اما اینجا جز این نمی بینید، بالای شهر تهران را نرده کشی کرده اند، خود و طبقات ثروتمند به خوش آب و هواترین مناطق پناه برده اند، هزاران مامور انتظامی را به حفاظت از بهشت های خود گماشته اند و ۱۲ میلیون انسان را در تهران بزرگ بدون آب و برق در آلوده ترین هوای جهان به حال خود رها کرده اند تا بلولند و بمیرند و هرکس که اعتراض کند، یک مشت گرسنه به نان و نوا رسیده را، که شما « لومپن ترین ته مانده های جامعه» نامیده اید، به سراغش می فرستند تا سرکوبش کنند. جامعه ایران در وضعیتی است که توان انقلاب یا چیزی شبیه به آنرا ندارد، فکر و قدرت درک آنرا ندارد، حتی تاسف پارس است که بگویم شعور اجتماعی آنرا و توان فهم ضرورت آنرا ندارد، جامعه جنبش ملی و سراسری

از صفحه ۲

نمی تواند راه بیاندازد، می دانید چرا؟ زیرا نگرانی استاد دانشگاهش این است که پس از کلاس در چه مسیری مسافرکشی کند که همکارانش او را نبینند. از زیر دست این استاد می خواهید که جزئی ها یا حنیف نژادها ببار آیند؟ فکر نمیکنم ممکن باشد. چرخه فلاکت زایی در ایران به گونه ایی خودکفا عمل می کند. مردم را ابزار نابودی مردم قرار داده اند. قربانیان نظام همدیگر را می درند تا ادامه بقا دهند. بهای باقی ماندن حذف دیگری شده است. بهای بالا رفتن پا بر سر دیگری گذاشتن. دستگاه قضاییه نیز مراقب است تا مبادا قانونمندی این جنگل زیر سوال رود. قانون حامی زورگوترینها و فاسدترینهاست. زمانه زمانه حذف مظلومترین ها و ضعیفترین ها شده. کافیسیت به رشوه خواری نگاه کنید. اگر فرزند شهید و اسیر و جانباز بالای ۶۰ در صد نباشید مگر ممکن است بدون رشوه کارتان در اداره راه بیافتد؟ بدون دریافت رشوه زندگی آن کارمند نمی گذرد، برای پرداخت رشوه شما باید دزدی کنید، آن کارمند که بعنوان مشتری به نزدیکان آمد از او می دزدید و این دور باطل می چرخد. کارمند چون احساس خطاکاری دارد نسبت به مدیر حزب الهی اش اعتراض نمی کند. شما نیز چون احساس دزدی دارید صدایتان در نمی آید. در این میان آن مدیر حزب الهی هم از شما و از کارمند می چاید و کسی هم به او نمی گوید بالای چشمتان ابروست.

آقای جوادی و ایرانیانی که در خارج از کشور این مطلب را می خوانید! لحظه ای فکر کنید از دل یک چنین جمعیتی چگونه ممکن است، یک جمعیت مبارز در سطح وسیع و بطور

سازماندهی شده مجهز به آگاهی، شجاعت و استقامت در مبارزه بیرون آید و راه را برای استقرار آزادی و مردم سالاری فراهم کند! به نظر من این امر قدری محال است. اما آنچه که شدنی است، اینکه این مردم را باید از خواب بیدار کرد. دقت کنید نگفتم این مردم باید از خواب بیدار شوند. چون احتمالا ناممکن است، می گویم باید بیدارشان کرد. اینجاست که باور دارم به نیروی پیشرو و پیشاهنگ احتیاج است. اینجاست که باور دارم یک جوان مبارز در داخل کشور تاثیرش از هزار نفر ایرانی فعال در خارج از کشور بیشتر است. چون او نمی تواند به سراغ ده یا بیست نفر از این قربانیان مضاعف نظام و نا آگاهی برود و به آنان در باره چرایی این وضع توضیح دهد و از آنان بخواهد که به خود آیند، و به قولی بیدارشان کند. امروز این نیروی پیشاهنگ موجود نیست، امروز جامعه خالیست از کسانی که از جهنم زندگی عادی جان سالم بدر برده اند، وقایع را بطور علت و معلولی فهمیده اند، به تغییر و دگرگونی و امکان پذیر بودن آن باور کرده اند و تصمیم گرفته اند برای انجام این تغییر دست به فعالیت سازماندهی شده بزنند، به سراغ مردم بروند، آگاه کنند، آموزش دهند، سازماندهی را بیاموزند، نیروها را هماهنگ کنند، اعتراضات را برنامه ریزی کنند و مبارزه را در سطوح مختلف جامعه به پیش برند. چنین نیرویی که من آنرا نیروی پیشاهنگ می نامم کم است، نایاب است، بطور بالقوه زیاد است اما بالفعل نمی شوند، گوان سازمانهای سیاسی اپوزیسیون به سراغشان نمی آیند، یا حد اقل آنجا که باید و آتطور که باید به سراغ آنها نمی آیند، لذا این نیروها

داده اند. اما چه باید کرد؟ تا به کی احساسات پاک جوانان باید دستخوش این فرهنگ ناپاک اسلامی باشد؟ تا به کی دختران و زنان آزادی انتخاب برای زندگی خود را نداشته باشند؟ اینها گوشه هایی از سوالاتیست که در مقابل همه جوانان، مخصوصا کسانی که در جوامع اسلامی زندگی میکنند قرار گرفته است. ما در اینجا سعی میکنیم این مسائل را از دید جوانان مطرح و بررسی کنیم. ما ابتدا از عشق شروع

یا خاموشند، یا بی آموزش، یا کم محتوا و یا طمع آسانی برای وزارت امنیت و اطلاعات. آنچه می بینیم آنست که عمده تلاش اپوزیسیون بر این متمرکز شده تا کسانی را که از این مسائل آگاهی دارند مورد خطاب قرار دهد. فکر می کنید چه کسانی در ایران به ماهواره و اینترنت دسترسی دارند؟ چه اندازه احتمال است که آنها در این دریای اخبار و اطلاعات مطلب شما مورد نظر قرار دهند؟ چقدر احتمال آن ست که این مطلب آنها را متاثر سازد و چقدر احتمال دارد که این تاثیر منجر به انجام حرکتی در آنها شود؟ همه این احتمالات را که حساب کنید می بینید که این فعالیتها قطره ای است در اقیانوس پتانسیل های مبارزاتی در داخل کشور. شما چگونه با جوانان بیکار اسلام شهر که پانزده ساعت از وقت خود را به بطالت بر سر خیابانها و میادین به جنگ و دعوا و خرید و فروش مواد مخدر و از این دست مشغولند ارتباط برقرار خواهید کرد؟

آقای جوادی، شما چگونه «جمهوری سوسیالیستی» را به دهها هزار جوان بیکار لرستانی که از روستاها به خرم آباد آمده و حتی جا و مکان برای خوابیدن ندارند، چه رسد به ماهواره و اینترنت، معرفی خواهید کرد؟ سوالات و موارد فراوانی از این دست بسیار است. من از ایرانیان خارج از کشور می خواهم به آنچه که در ایران می گذرد آنگونه که هست بنگرند و اگر احساس می کنند هنوز در وجودشان احساس مسئولیتی باقی مانده است دست به کاری بزنند و اگر نه اینقدر با شعارهای ریویایی این مردم را به سیراب شدن با

میکنیم، عشق چیست؟ عشق ابتدایی ترین، پاکترین و طبیعی ترین احساسیست که بین جوانان برقرار می شود، عشق و تمایلات عاشقانه انسانی ترین احساس بین جوانان است، این احساس هیچ حد و مرزی ندارد. پس سؤال اینجاست، چرا این انسانی ترین غریزه بشر با فرهنگ اسلامی در تضاد قرار میگیرد؟ آیا به خاطر این تضاد، جوانان باید احساسات خود را کشته یا آنرا در درون خود به زنجیر بکشند؟ و یا اینکه باید به قول معروف دست به عصا راه

از صفحه ۱

خویش را همراه با مجازاتهای کریه و وحشیانه اسلامی تا آخر عمر بر دوش بکشد. در این خبر آمده بود که قاتل با دستهای خونین در حال خواندن کتاب آسمانی قرآن دستگیر شد.

فرید و لاله اولین قربانیان این کتاب آسمانی نیستند و آخرینها هم نخواهند بود این فرهنگ وحشی و خشن اسلامیست. تا کنون جوانان زیادی جان خود را زیر فشار این فرهنگ از دست

سراب عادت ندهند.

آقای جوادی

آنچه من برای تبریزی نوشتم برای این بود که ایشان هم دچار همین مبارزه اینترنتی نشوند و فکر نکنند که چون دو رسانه ایرانی در خارج از کشور اطلاعیه جبهه متحد دانشجویی را می خوانند پس مبارزه در حال پیش رفتن است.

به وی بی تعارف گفتم در مقابل پلیدترین ترین و جنایتکارترین حاکمیت تاریخ ایران هستیم که وزارت اطلاعات آن بر توزیع کلان مواد مخدر در سطح کشور نظارت دارد تا مبادا سیر سعودی تعداد معتادان در داخل کشور کاهش یابد. من می خواستم به ایشان بفهمانم که «دشمن این بار در درون خانه است» و این یعنی احتمال انحطاط ایران تا مرز نابودی و نیستی.

آقای جوادی، شما باید یکبار با شبه انسانهایی که حضرات در راس قوه قضاییه و دستگاههای امنیتی شان گذاشته اند برخورد کنید تا بفهمید فرق حرف با عمل چیست. اینان به مادر سالمند زندانی سیاسی برای به حرف در آوردن فرزندش تجاوز کرده اند، آیا اینها منتظر می شوند که جنبشی وسیع پای گیرد تا اقدام به سرکوش کنند؟ آیا نمی بینید تمام مکرری را که در وجود خاتمی که جلاذ لیخند به لیشان است، حال تصور کنید پلیدی چون رفسنجانی یا خامنه ای را؟ سخن کوتاه، قصد من از این نوشته آن بود که بگویم پس از ۲۰ سال مبارزه در خارج از کشور هنوز اپوزیسیون پاسخی قابل اجرا به پرسش چه باید کرد ندارد و از گذر این درد نامه خواستم نشان دهم که وضع از آنچه می پندارید به مراتب بدتر است. هدف از ترسیم این تابلوی

بروند که مبادا مورد خشم واقع شوند؟ ما همینجا از تمام کسانی که مایل هستند در این بحث شرکت کنند می خواهیم نقطه نظرات خود را برای نشریه جوانان کمونیست یا سایت روزنه بفرستند تا بدینوسیله باب یک گفتگوی سالم گشوده شود. و اما نظر خود ما به عنوان جوانانی کمونیست، اینست که در فرهنگ اسلامی و قرآن کلمه ای به عنوان عشق وجود ندارد هر چه هست کشتار است و قتل، مجازاتهای سنگینی است که از

سیاه نا امید ساختن کسی نیست، بلکه برعکس دعوت به کار و تلاش و مبارزه هرچه بیشتر است. ملت ایران اسیر یک مشت نانجنیب قاتل پیشه است و اگر نخواهیم وخامت واقعی اوضاع را درک کنیم هرگز مبارزه را با شدتی که باید پیش نخواهیم برد و همیشه در توهم مبارزاتی باقی خواهیم ماند. امروز بر هر انسان صادق ایرانی ثابت شده است که

با بدترین نوع جنایتکاران و شارلاتانهای تاریخ ایران روبروست. کسانی که مغولان در کنارشان فرشته می نمایند. اگر احساس می کنید که با این جماعت با حرف و شعار و سخنرانی غلبه خواهید کرد سخت در اشتباهید، چرا که روحانیون حکومتی و امیرها و سرتیپ پاسدارها آنچنان در منجلا ب شهوترانی، شرابخواری، تن پروری و مال اندوزی فرو رفته اند که اگر نیاز به قتل عام نیمی از این ملت هم

باشد حاضرند پای آن بروند. با چنین جرثومه هایی زبان خوش بکار نمی آید، برای دفع فساد این هیولاها روش مبارزه باید موثر و کارآ و عملی باشد. بگذارید باند شارلاتان خاتمیستها از این روش مبارزه با هر عنوانی که می خواهند نام ببرند، مهم این است که رها ساختن ۶۵ میلیون انسان از برده داری جمهوری اسلامی جز با مبارزه ای قوی و برنده عملی نیست. من اینرا به حشمت تبریزی گفتم، به شما نیز می گویم: دوره شعار و حرف گذشته است، سوال مردم ایران برای وارد شدن در یک نبرد سرنوشت ساز با حاکمیت ضد انسانی کنونی این است: چه باید کرد؟

مردم ایران در انتظار پاسخ هستند.

یک دانشجوی دانشگاه

صنعتی شریف

طرف خداوند بر بندگانش نازل می شود. اگر رابطه ای بین زن و مرد وجود دارد این رابطه ایست ناسالم که متکی بر مالکیت مردان بر زنان میباشد که میل به زندگی، عشق و دوست داشتن را زیر فشاری خشن و خشونت بار له کرده است. فقط کافیسیت به جوامع اسلامی نگاهی بیاندازیم. در آنجا به سهولت میتوان دید که مذهب به خصوصی ترین روابط انسانها دست درازی کرده و عشق و دیگر احساسات انسانی را با

اطلاعیه مطبوعاتی

کنفرانس سوم مدوسا به تعویق افتاد!
با کمال پوزش از علاقمندان شرکت در کنفرانس مدوسا اعلام میشود که کنفرانس سوم مدوسا در ماه آوریل ۲۰۰۲ در لندن، انگلستان برگزار میشود. محل و تاریخ دقیق کنفرانس بزودی اعلام میگردد.

امیدواریم که این تغییرات مشکلاتی برای دوستان علاقمند به شرکت در کنفرانس ایجاد نکرده باشد.

آذر ماجدی

۳۰ دسامبر ۲۰۰۱

آرم سازمان جوانان کمونیست
را طراحی کنید!

سازمان جوانان کمونیست شما را دعوت به طراحی آرم خود میکند.

لطفا طرحهای پیشنهادی خود را به آدرس پستی ما و یا از طریق e-mail برای ما ارسال دارید.

از طرف کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست

بهرام مدرسی

۲ دی ۱۳۸۰ - ۲۳ دسامبر ۲۰۰۱

از سایت روزنه
دیدن کنید!

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعیه های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید. مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.

www.rowzane.com
Rowzane@yahoo.com

به
سازمان جوانان کمونیست
کمک مالی کنید!

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر
۷۵۲۰ کیلوهرتز

۹ تا ۹:۲۵ شب

بوقت تهران

radio7520@yahoo.com

به دیگران اطلاع بدهید

برای
جوانان کمونیست
خبر و گزارش
تهیه کنید
با جوانان کمونیست
تماس بگیرید
آنها
پخش و توزیع کنید

سیر سالم و علنی خود را داشته باشند پس باید با فرهنگ اسلامی به جدل برخیزند و نتیجه این مبارزه را بطور روزمره می بینیم. گاهی آنها پیروز می شوند و جوانی قربانی میشود یا شلاق میخورد و در موارد بسیاری جوانان پیروز میشوند. جنبش خلاصی اخلاقی، ضد دین شدن جوانان، مطالبه آزادی بی قید و شرط، مبارزه برای لغو جداسازی جنسی... حاصل این پیروزیست.

از صفحه ۳

زنجیر آیات واحکام و فتواها به اسارت درآورده است. زیرا که طبقه حاکم با توسل به این بااصطلاح مقدسات می خواهد قشر عظیم جامعه یعنی جوانان را سردرگم و درگیر این مسائل ابتدایی کند تا توجه آنها به امور دیگر جلب نشود. این تضاد از همینجا آغاز میشود. زیرا که این احساسات انسانی میخواهند راه طبیعی خود را طی کنند و

فرم درخواست عضویت در سازمان جوانان کمونیست

در راه مبارزه برای یک جامعه آزاد و برابر به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!

سال تولد:

نام و نام خانوادگی:

تلفن:

آدرس پستی:

تاریخ:

امضا:

آدرس e:

لطفا فرم را به آدرس پستی زیر بفرستید.

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: ثریا شهابی

Tel: 001-416 434 1545

Fax : 001- 781 735 83 59

E-Mail : shahabi_99@yahoo.com

javanane-komunist@web.de

www.jawanan.org

Address: Jawanan

Postfach 62 05 15

10795 Berlin /

Germany

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 515 29 628

0044 776 110 66 83

0049 163 26 93 033

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

دانمارک: لایلا روشن ضمیر

انگلستان: فرشاد پویا

آلمان: نه‌به‌ز احمدزاده

سوئد: مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی

از این سایت ها دیدن کنید: www.haftegi.com www.rowzane.com

www.wpiran.org www.hambastegi.org

www.wpibriefing.com www.medusa2000.com

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!